

# یک لقمه آسفالت

ناگفته‌هایی از مرحله چهارم عملیات بیت المقدس و آزادی خرمشهر

غلامرضا قانینی ثانی

www.ketab.ir

سرشناسه: قائمی نانی، غلامرضا، ۱۳۳۵ -  
 عنوان و نام بیدبازر: یک لقمه آسفالت: یادبودی گذرا از مرحله چهارم عملیات  
 بیت المقدس و آزادی خرمشهر / غلامرضا قائمی نانی.  
 مشخصات نشر: مشهد: ملک اعظم، ۱۳۹۰.  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۲۲-۰۲-۸  
 یادداشت: کتاب حاضر قبلا تحت عنوان خرمشهر... از شمال غرب توسط نشر  
 صبریز در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است.  
 عنوان دیگر: خرمشهر... از شمال غرب.  
 موضوع: قائمی نانی، غلامرضا، ۱۳۳۵ - خاطرات  
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - خاطرات  
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - خرمشهر  
 رده بندی کنگره: DSR ۱۶۱۹ / ۱۶۱۲ ق ۱۳۹۰  
 رده بندی دبیر: ۹۲-۰۸۲۲-۰۸۵۵ / ۹۵۵  
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۷۷۰۰۲



انتشارات ملک اعظم  
[www.molkeazam.com](http://www.molkeazam.com)

یک لقمه آسفالت

غلامرضا قائمی نانی

بازنگری و ویرایش: کارگاه خاطره نویسی ملک اعظم / زیر نظر محمد خسروی راد

توبت چاپ: اول، ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۷۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۲۲-۰۲-۸

شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۶۵۰۴۰

پست الکترونیک: [Info@molkeazam.com](mailto:Info@molkeazam.com)

وبسایت: [www.molkeazam.com](http://www.molkeazam.com)

هرگونه نقل و برداشت منوط به اجازه کتبی از ناشر می باشد

تلفن های مرکز فروش برای سراسر کشور: ۰۹۱۵۵۲۱۲۵۴۹ / ۰۵۱۱-۲۲۴۶۱۶۹

مشهد مقدس، صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۴۷۶

## هو الله العلی الاعلی

چیزی حدود یک ربع قرن، فعالیت در زمینه نویسندگی و نشر، تجارب و دانسته‌هایی را برآیم فراهم آورده که به همان اندازه که گران و پرهزینه‌اند، ارزشمند و پرقدردند. بنده در طول این مدت، در هیچ مسابقه و جشنواره‌ای شرکت نکرده‌ام و همواره به انتخاب‌های این جشنواره‌ها ناامید بوده‌ام. باندبازی‌ها، همواره میزان سلامت و درستی اکثر این برنامه‌ها را - که قطعاً در بدو امر با نیت درستی به راه می‌افتند - نشانه رفته است.

چندی است که تصمیم گرفته‌ام، در این وانفسا، تا جایی که در توان و امکان دارم به معرفی آثار برتر حوزه ادبیات دفاع مقدس بپردازم. در این صورت، هم نظرم را گفته‌ام و هم شرایط انتخاب را برای تشنگان واقعی این آثار، فراهم کرده‌ام؛ تا در زمان انتخاب اثری برای مطالعه، در کشاکش باندبازی‌های سایرین به چندراهی و گمراهی گرفتار نشوند.

یک لقمه آسفالت، دومین انتخاب من در این زمینه است. بنا دارم به حول و قوه الهی، دور از هر حب و بغضی به انتخاب و انتشار آثاری از این دست بپردازم. ان‌شاءالله این انتخاب و انتشار، هم مرضی باری تعالی باشد و هم پاسخی به درخواست‌های مکرر عزیزانی که همواره، من را مشمول لطف خویش قرار می‌دهند و از اینجانب می‌خواهند، که آثار خوب را به آنها معرفی کنم.

سعید عاکف

## مقدمه

از آغاز پایان آن حادثه، بیست سال و اندی می‌گذرد. حادثه‌ای که بسیار ناگهانی شکل گرفت، و همچون موجی بلاخیز، در حالی ملک و ملت را در کام خود فرو برد که آمادگی برای رفع و رجوع چنین سیل بیهوده‌اندازی در حداقل‌های خود نیز، وجود نداشت. مردمان این سرزمین، تا به دفع آن فتنه نایل آمدند، یکی از شگفت‌انگیزترین ایثارگری‌های تاریخی را در قالب جنگی که هشت سال به درازا کشید، به منصفه ظهور رساندند.

بی‌مناسبت نخواهد بود، یادآوری این نکته، که اختراع مسلسل ماگسیم، و سیم خاردار، در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، شکل مخاصمات را به کلی دگرگون ساخت و جهان، از ابتدای قرن بیستم، وارد عرصه جنگ‌های مدرن شد و از قبیل آن، پرتلفات‌ترین و ویرانگرترین جنگ‌های تاریخ بشر، در قرن بیستم حادث شد؛ با سلاح‌ها و ابزار کشتار و ویرانگری که حتی اعماق دریاها و پهنه آسمان‌ها را نیز

در سیطره خود گرفته است.

جنگ جهانی دوم، عنوان بزرگ‌ترین و مهیب‌ترین جنگ تاریخ بشر را با خود یدک می‌کشد. این جنگ، با همه ویژگی‌های منحصر به فرد خود و با پنجاه و سه میلیون تلفات انسانی، فقط شش سال (۱۹۳۹-۱۹۴۵) به طول انجامید و جنگ جهانی اول، فقط چهار سال (۱۹۱۴-۱۹۱۸)، و جنگ کره، طی مدت فقط سه سال (۱۹۵۰-۱۹۵۳)، به سرانجام رسید. جنگ ویتنام اگرچه دوازده سال به درازا کشید، ولی هرگز این جنگ، شکل یک جنگ جبهه‌ای را به خود نگرفت و بیشتر از نوع جنگ‌های نامنظم و پارتیزانی بود.

در سال‌های پایانی قرن بیستم، جنگ ناعادلانه و نابرابر ایران و عراق، هشت سال علی‌الدوام، به طول انجامید و فرزندان این آب و خاک با تکیه بر باورهایی که داشتند و تقریباً با دست خالی، همه معادلات شناخته شده جنگ‌های کلاسیک را زیر و رو کردند و در کوره حوادث چنین جنگ سهمگینی، مکتب جدیدی از هنر رزم را پدید آوردند.

بیشتر ادوات و ابزار جنگی، که در طول این سالیان و در این جنگ منحصر به فرد تاریخی به کار گرفته شد، در جنگ‌های جهانی گذشته، یا اصلاً وجود خارجی نداشت یا هنوز مراحل ابتدایی گسترش و تکامل خود را پشت سر می‌گذاشت. با این‌که این جنگ، از نوع جنگ‌های منطقه‌ای به شمار می‌آمد، اما هر کشوری، در جهان، که دستی در هجوم و زیاده‌خواهی داشت، بی هیچ تعارف و تکلفی، به نحوی، خود را به آن می‌چسباند، تا مبادا چنین جنگی، آتش بیار معرکه، کم داشته باشد.

ما سرباز بودیم... در روز و روزگاری که ما در چنین جنگی سرباز بودیم، هنوز کاملاً از سرانجام یک نبرد، به فراغت نرسیده بودیم، که خود را درگیر نبرد بعدی می‌یافتیم. اوضاع و روزگار ما چنین بود و همیشه، فرصت‌های اندک، برای درج لحظه‌های اوج و فرود جنگ، از کفمان می‌رفت؛ که همه‌اش زیان بود و ضرر. در

آن وانفسای عجیب و غریب، زوایای شگفتِ شخصیتی رزمندگان، و آنها که در آن سالیان، سینه بر لبهٔ خاکریزها ساییدند و در آن وادی حیرت‌بار، هول‌انگیزترین تجربیاتِ نوع بشر را از سر گذراندند، هرگز به موشکافیِ بایسته‌ای نرسید و همچنان در سطح ماند.

حالا هم که با متر و معیار تاریخ، فقط اندکی با متن حادثه فاصله گرفته‌ایم، در دوران آن طوفان‌ها، بسیاری از آن مردانِ مرد، سر بر تیرهٔ تراب نهاده‌اند و ماندگان، انگار که در کارِ روزمرگی افتاده باشند، بیشتر لاکمی سنگین و غیر قابل نفوذ بر تمامی زوایای محفوظات و ذهنیات خود کشیده‌اند و هیچ نمی‌گویند. راستی، آنها که آن هنگامه‌ها را به پا ساختند، چه شد که آنقدر به کم‌گویی دچار آمده‌اند و دریا دریا، ناگفته‌ها را در یکی از عجیب و غریب‌ترین جنگ‌های تاریخ معاصر بشر، در کنج سینه‌ها نگه داشته‌اند.

نوشتارِ پیش رو، بیشتر یاد و یادبودی است، گذرا با تکیه و تلنگری به خاطرات؛ به قصدِ ادایِ دین به پاک‌باختگانِ عرصه‌های خون و شرف؛ و سینه‌های ستبری که به چنان جنگی، شکوه و جلال می‌بخشیدند البته که ورود به چنین عرصه‌ای، بضاعتی می‌خواهد که با آب دریا برابری کند، چیزی که نگارنده، بالکل، قطره‌ای از آن را در نزد خود سراغ ندارد.

در پایان، با چشم‌داشتِ حتمی و به این امید و آرزو که سرورانِ عزیزی که تحمل زحمت مطالعه این سطور را متحمل می‌شوند، نویسنده را از هیچ‌گونه ارشاد و تذکری - حتی اگر شده، در قالب یک خط و به آدرس ناشر محترم - محروم نکنند. اگر عمری باقی باشد، در اثر بعدی در دست نگارش، با عنوان «یادتان هست گذر از کرخه نور؟»، که نگاهی به عملیات فتح‌المبین خواهد داشت، همهٔ نظرات انتقادی و ارشادی سروران را، همچون چراغی فرا راه خود خواهم ساخت.

غلامرضا قانینی ثانی

مشهد - پاییز ۱۳۸۸